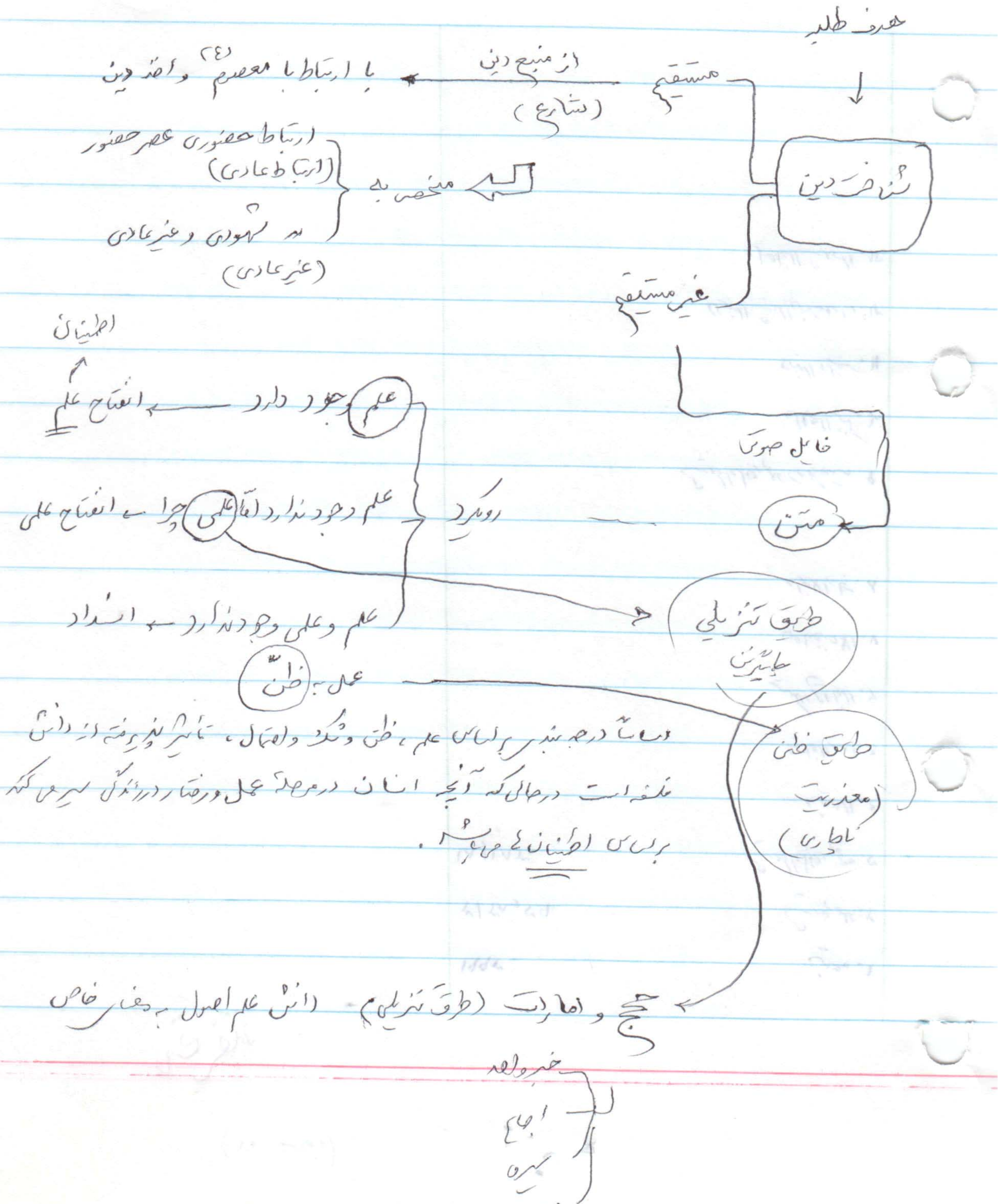
سید جلال جمالی

ساختار اصول فقه نوین



چالش‌های ساختاری مرتبط با نظام آموزشی

چالش‌های کنونی

۱- توجه ناکافی به روشمندی
۲- ارائه تحقیقات شخصی به جای آموزش استنباط
۳- عدم درگیری فعال آموزنده و صرف انباشت داده‌ها نه توانایی استنباط
۴- ~~چالش در روش استنباط~~

چالش‌های ساختاری مرتبط با روش استنباط

سیر معکوس — آسیب‌ها
- درگیری ذهن و کانالیزه شدن
- عدم توجه کافی به بستر‌های تاریخی

عدم توجه به دانش‌های حدیث (اعتبارسنجی، بررسی‌های متن الحدیث، ...)

عدم توجه به مبانی درست فهم قرآن

〃 〃 قرائن فهم
- اجتهاد در لغت
- قرائن محیط اهل بیت
- تاریخ و جغرافیا — (مردم‌شناسی تاریخی)

حجیت گرایی (راه جایگزین)

کشف واقع (راه معیاری)

اطمینان به مفاد دینی (معارف و عیانی)

← اعم از حکم سازی و غیر آن

برای حکم و...

۱

تک دلیل → به تنهایی میگه ← مفید اطمینان نخواهد بود.

← اعتبارسنجی تک دلیل از

جهت اصالت.

← از متن یا... ← قرائن فهم

تقیه

سطح

۲

نگاه مجموعی به ادله

← فهم مجموعی (جدا از فهم تک دلیل)

← تعارض یا سازگاری ادله

۳

برآورد کلی تجمیع شواهد

و قرائن مرجحه

للاطمینان

اطمینان حاصل میشود

که...

نمی شود ... نسبت نمی دهیم دین

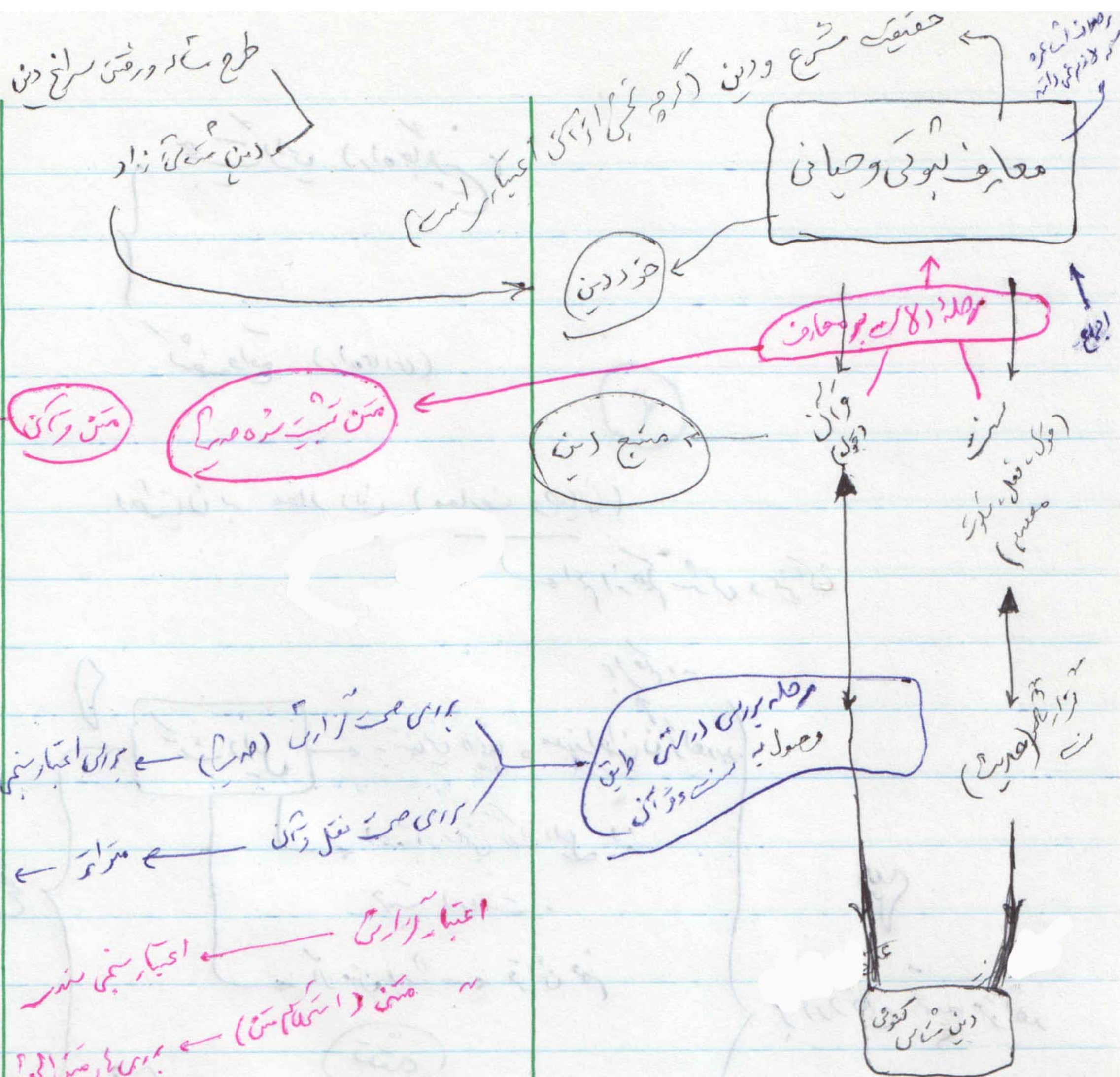
تحمل

← قطعیات ← فردی

بر اساس ... ← ...

و مصالح ...

مستفاد از دین



طرح مسئله و رفتن سراغ دین
حقیقت مشرع و دین
معارف ثبوتی وحیانی
خود دین
مرحله دلالت بر معارف
اجماع
قرآن
(قول)
سنت
منبع دین
متن تثبیت شده صحیح
متن قرآن
مرحله بررسی درستی طریق وصول به سنت و قرآن
(حدیث)
برای اعتبار سنجی
اطمینان
برای صحت نقل قرآن
متواتر
اطمینان
اعتبار سنجی سند
دین شناسی کنونی

مراد استعمالی ← تجمیع شواهد و قرائن فهم متن

در قرآن

بررسی مراد گوینده از متن

مراد جدی

نسخ شده

خانواده قرآنی

سیاق و قرائن خارجی

در حدیث

قرائن فهم متن

لغت

نحو و صرف و بلاغت

سیاق + تقطیع‌ها

بررسی های مجموعی (خانواده حدیثی برای فهم خود متن حدیث)

شیعه

سنی

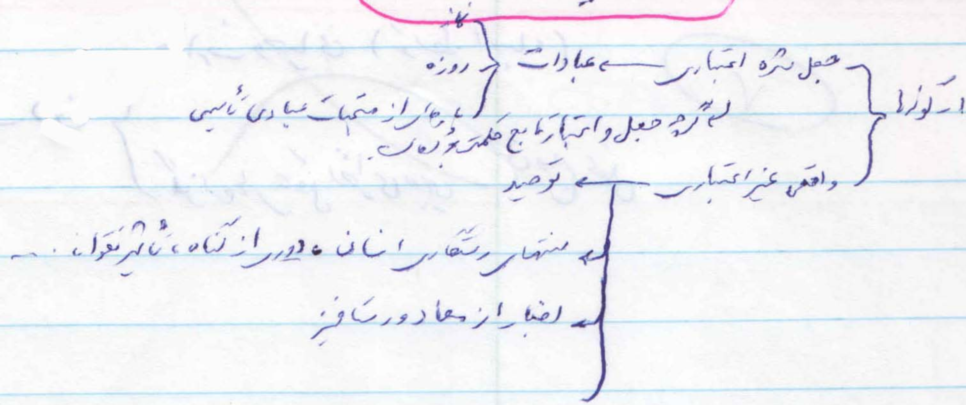
فهم مراد جدی گوینده

خانواده حدیثی برای فهم مراد نهایی

تقیه ← اهل سنت برای فهم تقیه

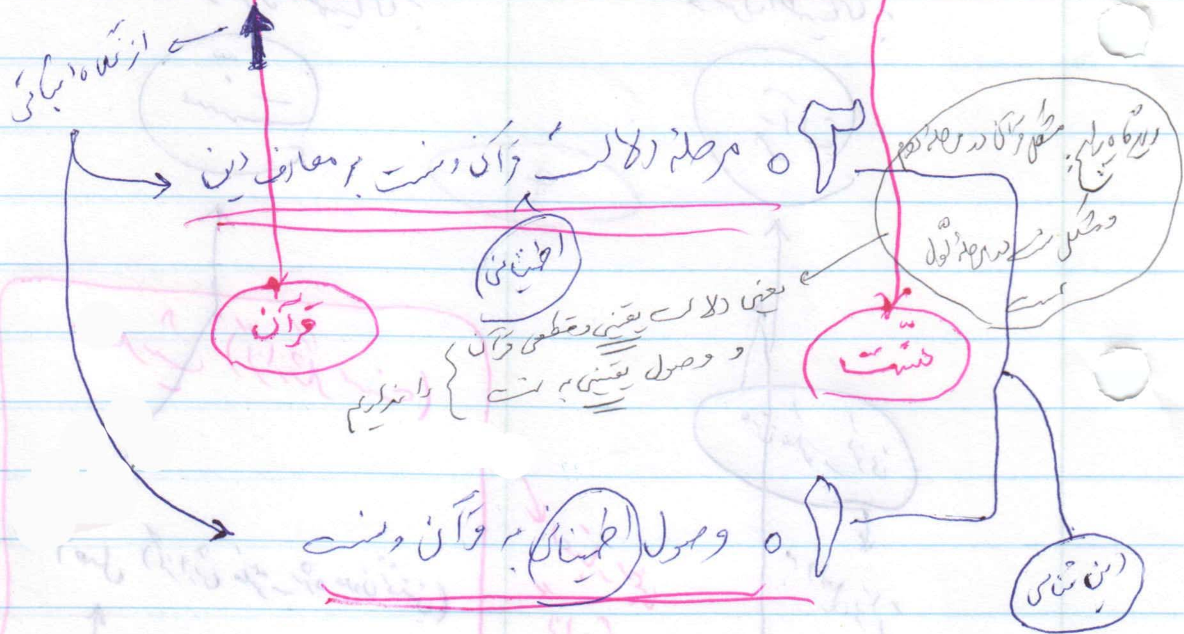
معارف ثابت و حیاتی

(دین)



۲- اشعره در وجه ثابت معارف اختلاف نظر دارند. هرجا در دست ما نبود به رأی عمل می‌کنیم که همان حکم خداست. الرساله شافعی ← وقت عمر که می‌گوید اگر حکمی نگفتی به رأی خود عمل می‌کردم.
کما که نفی دارم

معارف دین
- معارف وحیانی (توسط انبیاء)
- گزاره‌های عقل نظری بدیهی — حسن و قبح عقلی



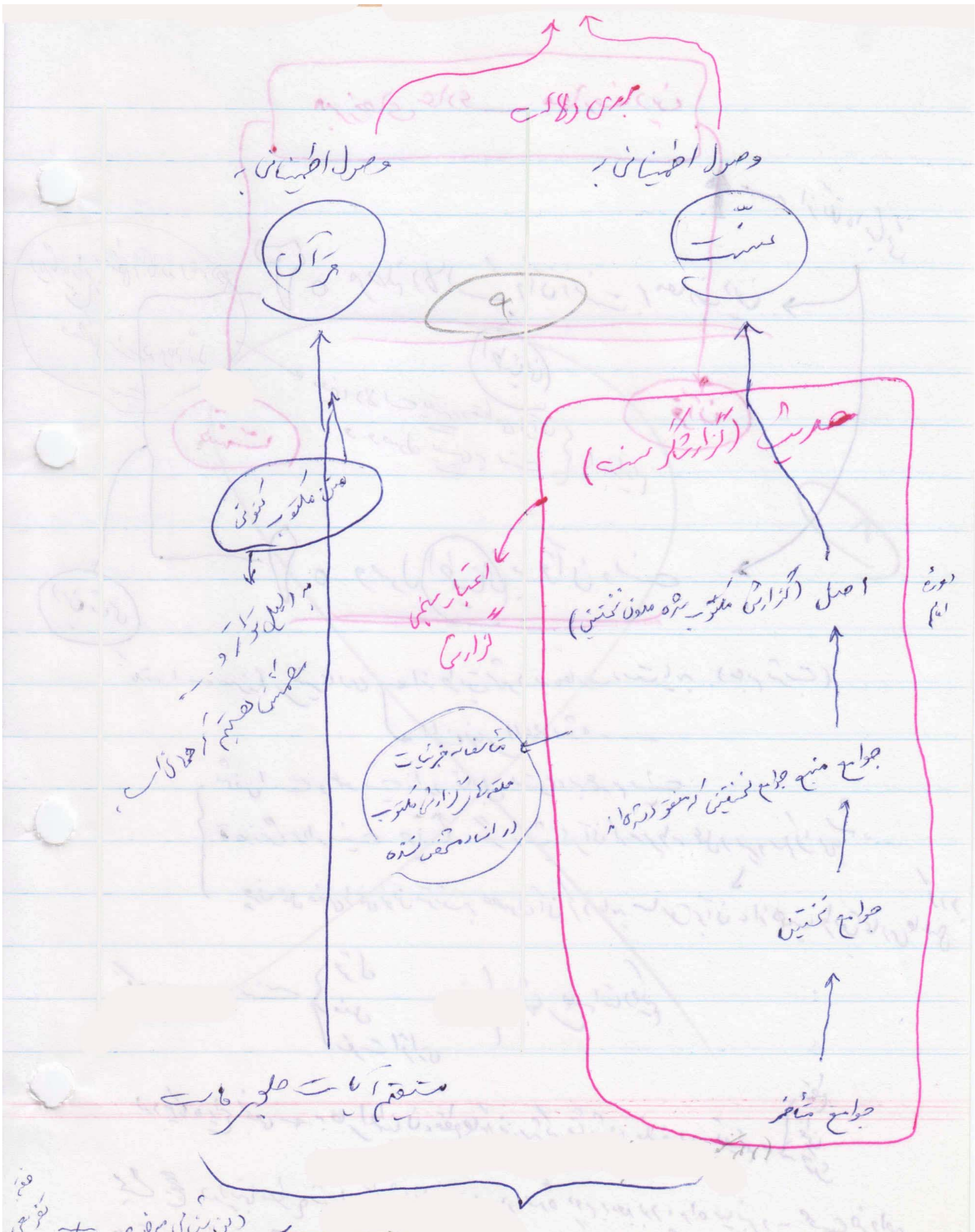
نکته: اسم مرزهای غیر عادی — از طریق شهود به معارف دست یابد (جام شربت)
اطمینانهای الهام شده.

شخصی است و عمومیت ندارد قابل نشر به عموم نیست
آموزش بردار نیست چون؟ مگر رشته‌ای آن که مربوط به عمل و سیر و سلوک می‌باشد.
چون عمل فعلی را نمی‌توان متوقف بر حصول آن کرد باید مسابق بر آن، از همین طریق عادی حاصل گردد

نکته دوم: سنت — قول / فعل / سکوت اقراری — بحث‌های جلسه آینده‌ایم

در دیدگاه رایج نفی — به جای اطمینان، قطع جایگزین شد که متأثر از ملفه بود. تقسیم به قطع / ظن / شک

یک جریان در اینجا مطرح شد که متأثر از اهل سنت در سده دوم به بعد بود، راه می‌یابد — حجیت خبر واحد
از قرن هفت و هشت در شیعه پررنگ شد. قبلاً در بغداد رگه‌هایی داشت.


وصول اطمینان به
وصول اطمینان به
قرآن
سنت
؟
حدیث (گزارشگر سنت)
اعتبار سنجی گزارش
اصل (گزارش مکتوب شده مدون نخستین)
جوامع نخستین
جوامع متأخر

از حیث

راه / موثق

واقع‌نمایی گزارش ← با وثوق و اطمینان به گزارشگر آن

(و آسیب نبودن آن برای وقوع)

حدیث ۱

اثبات ... گزارش ... اعتبار

حجیت گزارش ← با ... حجیت اعتقاد و عمل بر طبق حدیث گرچه اطمینان به صدور و مفهوم آن ...

نه از حیث واقع‌نمایی بلکه از حیث حجیت آن از سوی شارع

برای عمل به مضمون آن بر پایهٔ شرط نحوهٔ نگارش

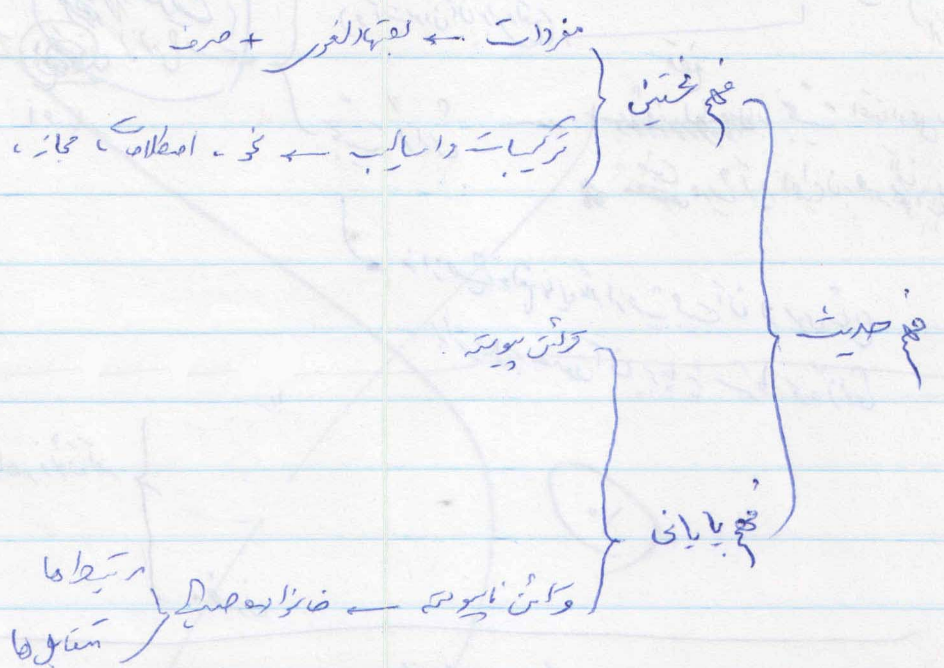
تکیه بر شواهد وثوق‌آور

- رجالی
- سندی
- مضمونی

نسخه‌شناسی متن گزارش

تحریف و تصحیف در متن گزارش

← متن الحدیث ← دستیابی ... گزارش ۲


فهم حدیث
فهم نخستین
مفردات ← لغت‌های لغوی + صرف
ترکیبات و اسالیب ← نحو، اصطلاحات، مجاز،
قرائن پیوسته
فهم پایانی
قرائن ناپیوسته ← خانواده حدیث
ارتباط‌ها
تعامل‌ها

حجت تکوینی ← دافعیّة القطع و محرکیت آن به سوی متعلق مثل قطع انسان تشنه به وجود آب

حجت

حجت

در لغت ← برهان و دلیل ، آنچه به وسیلهٔ آن دفع خصم می گردد.

در اصطلاح

منطق: قضایایی که موجب انکشاف مجهول تصدیقی می گردد. (مجموع صغری و کبری) و نتیجه

حدّ وسط

اصول:

همان حدّ وسط منطقی ← رد شده است.

اماره و طریق (چیزی که اثبات متعلق خود را می نماید و به سرحدّ قطع نرسیده باشد)

← طبق این تعریف فقط امارات را شامل می شود نه قطع و اصول عملیه را

منجزیت و معذریت ← شامل امارات ، اصول عملیه و قطع می شود

اساساً در نظام مولوی میان عبد و مولا معنی دارد.

↓

البته به معنای وسیلهٔ دفع خصم در بارهٔ نظام مولوی نیست بلکه نظام حقوقی یا ... ؟

اقول ⇐ تعریف حجت به منجزیت و معذریت ، تعریف به ماهیت نبوده بلکه تعریف به دو ویژگی است که ملازم ماهیت است.

به نظر می رسد حجّت به دو معنی:

معنای اعم شامل همهٔ اصول عملیه ، امارات و قطع

← همان معنای لغوی است در نظام مولوی یا حقوقی چرا که این سه دسته ویژگی همان حجیت لغوی را دارد و دو ویژگی عرفی آن نیز همان منجزیت و معذریت است

معنای اخص ← شامل امارات فقط

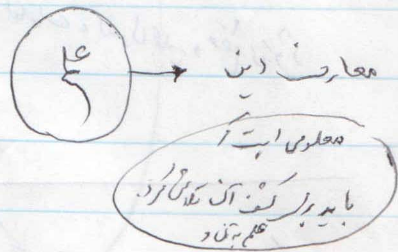
در اینجا از معنای لغوی عدول کرده و اعتباراً به بخش خاصی اطلاق شده است.

یقین منطقی ← جزم به ثبوت محمول برای موضوع و محال بودن سلب محمول از موضوع
و این که هر دو جزم امکان زوال ندارد.

یقین اصولی ← جزم به ثبوت محمول برای موضوع بگونه‌ای که شک و احتمال خلاف در آن راه نداشته باشد. (امّا خلاف آن محال نیست)

یقین به این معنی در مقابل ظن / شک / وهم است.

دین‌شناسی ← علم به معارف دین و اینکه آیا
اگر علم و اطمینان آور است
نسبت می‌دهد و الّا



این که گفته می‌شود قطع عین طریقیت و کاشفیت است درست است امّا به نظر می‌رسد

قطع که همان وجود نوعی ادراک جزمی در نفس انسان است پس از کاشفیت و طریقیت در

درون انسان حاصل می‌شود. نه این که این جزم راهی برای ادراک واقع باشد.

به نظر می‌رسد ← قطع حاصلِ کاشفیت و طریقیّتی باشد که از طریق حواس یا

گزاره‌های قطعی پیشین یا مبادی دیگر موجب پدید آمدن آن قطع و جزم می‌شود.

بدین ترتیب کاشفیت یعنی ویژگی‌ای که چیزی دارد در جهت کشف واقع به این

معنا که موجب کشف ادراکِ واقع برای انسان می‌شود.

سرمایه‌های پیشین انسان موجب ادراک واقعی می‌شود. مانند دیدن

شخص مقطوعٌ‌به و احساس او که همراه گزاره‌های عقلی و تحلیلی می‌باشد

که مثلاً اگر او را دیدم و لمس کردم پس او اینجا هست و...

یا هر مبدأ دیگری که باعث پدید آمدن جزم من به وجود او در اینجا می‌شود.

نتیجه این که ← کاشفیت و طریقیت نه مفهوماً و نه مصداقاً با قطع متحد نیست بلکه ویژگی مبادی‌ای

است که موجب حصول قطع و جزم می‌شود.

این تحلیل مبتنی بر واقعیت قطع می‌باشد والّا اگر مقصود از قطع و جزم چیز

دیگری باشد که دیگر کتب فرق می‌کند.

«اطمینان» نیز همین گونه می‌باشد یعنی حاصل کاشفیتِ یک سری مبادی می‌باشد.

حال، اطمینان حالت جزم گونه‌ای است که همراه با سکون نفس می‌باشد به گونه‌ای که

متعلق خود (مطمئنٌ‌به) را مطابق با واقعیت می‌بیند.

وقتی اطمینان در نفس انسان پدید آمد دیگر او تزلزلی در ادراک نسبت به واقعیت ندارد به این معنا که واقعیت را جز همان نمی بیند که مطمئن بر آن است.

حال، اگر این جزم و سکون نفس متزلزل گشته و خود پاشد در این صورت دیگر ادراک سکون بخش از میان رفته و نسبت به آن حالتی نیز سکون دست می دهد.

ولی این حالت غیر سکون، بالوجدان، تشکیک بردار است و مراتب دارد. یعنی گاه نزدیک وگاه دور به جزم و سکون می باشد.

به نظر می رسد که وقتی از یقینیات در منطق یا فلسفه صحبت می شود اساساً ناظر به حالت روان شناختی حاصل شده برای انسان بر اثر پدید آمدن نوعی ادراک در نفس او اساساً نیست بلکه فارغ از ادراک درون نفس انسان، ناظر به قضیه ای است که اگر به گونه ای باشد که مثلاً محمول بر موضوع ثابت باشد و سلب آن محال باشد قضیه یقینی است والّا فلا.

امّا در اصول و نیز تحلیلهای روان شناختی ادراکات انسان، و چگونگی حصول حالتهای ادراکی در انسان، مطالب به گونه ای دیگر بوده و ناظر به حصول جزم مثلاً و سکون نفس در نفس انسانها می باشد نه ناظر به چگونگی گزاره.

از این رو به نظر می رسد که قطع اگر به عنوان یک حالت نفسانی در نظر گرفته شود دیگر تفاوتی میان قطع اصولی و قطع عرفی وجود ندارد که همان اطمینان باشد و عدم احتمال مخالف برای انسان قاطع.

خلاصه این که تفاوت قطع و یقین «منطقی» با «اصولی و عرفی»، در این است که اوّلی ناظر به چگونگی گزاره است و دومی ناظر به چگونگی حصول جزم و سکون درونی.

که با این ویژگی که سلب محمول از موضوع محال باشد. که ظاهراً متأثر از بحث امکان و وجوب فلسفی بوده است.